



والدین و شکل‌گیری خودپندارهٔ کودک

متهم می‌سازند و زمانی در مواجهه با یک مسئولیت مهم، خود احساس ضعف و بی‌کفایتی می‌کنند.

مقدمه :

بسیاری از انسانها در عرصهٔ حیات تصویر درستی از خویش در اختیار ندارند. به‌گفتهٔ عالمی برخی از افراد چلچله یا گنجشکند، ولی خود را شاهین می‌پندارند؛ و بر عکس چه بسیار از افراد که چون عقاب قدرتمندند، ولی خود را چون کبوتری تصور می‌کنند.

خود برترینی‌ها و تصور مافوق بودن در برخی از افراد جلوه‌ای از این سخن است و هم احساس کهتری‌ها، خود را پست و کوچک دیدن‌ها و احساس بی‌عرضگی و نالایقی در برخی دیگر حکایت از همین امر دارد.

این مسأله در ارتباط با کودکان و نوجوانان بیشتر صدق می‌کند، زیرا اینان به‌تازگی وارد عرصهٔ وجود شده و هنوز به آن میزان از آگاهی و تجربه دست نیافته‌اند که دربارهٔ خود دیدی درست و همراه با واقع‌بینی بدست آورند. در نتیجه گاهی بزرگتران را به بی‌عرضگی و ناتوانی

در توجیه این وضع

در پاسخ به این سؤال که چرا افراد و به‌طور خاص، کودکان و نوجوانان دارای چنین تصور و تصویری از خویشند، باید اندکی به عقب برگردیم و دوران تشکّل ذهنی آنان را مرور کنیم. می‌دانیم که کودک به دنیا می‌آید، در حالی که با دو دسته از آگاهی‌های فطری و غریزی مجهز است. ملهمات الهی به‌صورت هدایت تکوینی با او همراه است و راهنمای زندگی و زمینه‌ساز حرکت او در این سرای می‌باشد.

اینکه کودک دربارهٔ واقعیت‌های وجودی، حقیقت این جهان و نیز در مورد خود، آگاهی و اطلاعی ندارد، درست مصداق این سخن قرآن است که: **أَخْرَجَكُم مِّنْ بَطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَّا تَعْلَمُونَ شَيْئًا**: خدای شما را از شکم مادرانتان بیرون

آورد، در حالی که هیچ نمی دانستید.

خداوند ابزار شناساگر را در اختیار آدمی قرار داده ، او را نسبت به خود بینا و توانا کرد: **وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ**. انسان با بکارگیری این ابزار ، تحت هدایت و رهبری والدین و مربیان بتدریج با جهان وجود آشنا و مأنوس می شود. اما در آنچه به شناخت خود مربوط می شود، آدمی از دو طریق به این شناخت دست می یابد. بخشی در سایه فطرت و وجدان و تجربه، که: **بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ** - آدمی را درباره خود بصیرت و بینش است ، و بخشی هم در سایه القآت و تلقینات دیگران .

بنابراین بسیار مهم است که آدمی خود را دریابد و بداند کیست، دارای چه نقاط ضعف و قدرتی است، در چه کاری می تواند موفق باشد و چه مواضعی باید اتخاذ کند. معادن وجودی انسان بسیار زیاد و متنوع است، اما چه تأسفانگیز است وضع انسانی که بی خبر به دنیا می آید و در پنداری نادرست و جاهلانه می میرد و آن همه ذخائر و منابع وجودی در او دست نخورده باقی می ماند و یا با او دفن می شود. لذا این مصیبت بزرگی برای انسان است که درباره خود دیدی درست و واقع بینانه نداشته باشد.

اتخاذ مواضع

آری ، تصویر یا تصویری که هر انسان درباره خود دارد، در وضع حال و آینده و در اتخاذ مواضع او نقش مهم و اساسی دارد. اینکه فردی در برابر واقعه ای موضع شجاعانه بگیرد یا موضع ترس و گریز ، اینکه انسانی در برابر تصمیم گیری ها به خود حق دهد که اظهار نظری کند و یا خاموش و بی تفاوت بماند، و بالاخره اینکه فردی در برابر ظلم و تجاوزی به مقابله و دفاع پرداخته و یا در حال تسلیم بماند، حاصل تصویری است که از خود دارد.

اهمیت مسأله

اینکه فردی درباره خود تصویری درست یا غلط داشته باشد، مسأله ای مهم و سرنوشت ساز است ، زیرا حرکت و یا توقف آدمی در گرو آن است . چه بسیاری انسانهایی که در نتیجه احساس غلو و خویش برترینی به دام حصری افتاده اند که حاصل آن جهل مرکب ، سردرگمی درباره خود و حیات خویش ، گرفتار بودن در تارهای اوهام و بالاخره توقف و در جازدن و یا در دام مهلکه ها افتادن است .

و بدین سان آنان که در پدید آمدن پندار و تصویری خاص از یک انسان نقش دارند، در سعادت و بدبختی او به صورت جدی مؤثرند و در صورت شکست فرد باید پاسخگوی اقدامات غلط تربیتی خود باشند. و این هشدار است برای همه کسانی که دست اندرکار تربیت هستند و با کودکان در ارتباطند.

و چه بسیار افرادی دیگر که به خاطر احساس کهنتری ، همچون کرم ابریشم پبله ای دور خود تنیده و خود را در آن محبوس داشته اند. جرأت خروج از محدوده را ندارند و خود را در دام بدبختی عظیمی محبوس ساخته اند. ممکن است آنها را کمال لایقی مقدر باشد، ولی از آن کمالات سر بر تافته و طعمه حیات را به مانند همیشه ضایع گردانیده اند.

تصورات کودک از خود

موجد یک تشکل ذهنی و تصور و پنداری از خود اوست. مثلاً کودکی با چند کودک همسال خود کشتی گرفته و دائماً آنها را به زمین افکنده و یا خود زمین خورده است، طفلی که در جو خانواده اش همه گاه انس و صفا و یادرگیری و نزاع دیده است و کودکی که در جریان زندگی دائماً با تبعیض، بی عدالتی، پاکی یا ناپاکی مواجه بوده، تصور ویژه ای از خود و زندگی خود بدست خواهد آورد که در سرنوشت و اتخاذ موضع او مؤثر است.

تصور سازان

و بدین سان کودک به غیر از تصور و تجربه خود با افرادی مواجه و در ارتباط است که برای او تصور ساز هستند، و القآت و تلقینات آنها در زندگی و خط حیات او جداً مؤثر است. همان گونه که دیدید و می توانید فهرست کنید، آن افراد عبارتند از:

- پدر و مادر که بطور مداوم با کودک در ارتباطند و با عبارات و سخنان خود دائماً برای او ذهنیتی مثبت یا منفی می سازند.
- مسؤولان رسمی تربیت، اعم از معلم و مدیر، مسؤول تربیتی و ناظم، دفتردار و مستخدم که هر کدام به نحوی در ارتباط با کودک هستند و در امر تربیت او مؤثرند.
- خوششان و بستگان و همه افرادی که با

براساس تحقیقی که به عمل آمده، تصویری که کودک از خود و درباره خود دارد، حاصل به هم آمیختن چند مسأله است:

۱- حاصل طرز برخورد و نوع رابطه ای است که والدین و مربیان با کودک دارند و با القآت خود ذهن او را شکل خاصی می دهند. مثلاً به کودک القاء می کنند که تو آدم با هوشی هستی، عرضه و لیاقت داری، یا بی عرضه ای، بدجنسی، فوق العاده خوبی، بسیار بدی و... و تکرار این سخنان در ذهن کودکان تصویری را از ایشان بوجود می آورد.

۲- تصویری که کودک از موقعیت خویش نزد دیگران دارد، خود در این تشکل ذهنی مؤثر است. مثلاً کودکی خیال می کند که نزد پدرش فوق العاده عزیز یا منفور است، معلم او تا حدی دوستش دارد که حتی حاضر است بزرگترین خطای او را نادیده بگیرد! گمان دارد که او در نزد مادر یا پدرش چندان محترم است که آنها حتی حاضرند برای او خود را فدا کنند! و یا پدرش در برابر نمرات درسی او چندان حساس است که اگر کمتر از ۱۹ بگیرد جداً او را خواهد کشت!! و... این تصورات که ممکن است درست یا غلط باشد، به کودک موضع می دهد.

۳- تجارب نیک یا بدی که کودک در طول مدت زندگی کوتاهش بدست آورده، خود



۵- در صورت شکست کودک در امری و واقعه‌ای، او را محکوم نکنید، بلکه بکوشید نقاط خطا و اشتباه او را بیابید و به او تفهیم کنید که در موارد بعد آن خطا را تکرار نکند.

۶- در بکارگیری لغات و اصطلاحات راجع به توصیف کودک، همه‌گاه مرزهای میانگین را نگه‌دارید. هرگز نگوید تو باهوش‌ترین یا بی‌عرضه‌ترین کودکان هستی. همچنین است توصیف زیبایی او، خط او، ادب و اخلاق او. و در یک کلام اجازه‌اش دهید که تصور درستی از خود در اختیار داشته باشد.

خانواده کودک محسورند و با او ارتباط دارند و با سخنان سازنده و یا ویران‌کننده خود در ذهن او تصویر می‌سازند.

- دوستان و معاشران، بویژه گروه همالان، و هم آنانکه با طفل جرگه اجتماعی تشکیل می‌دهند و در ساختار فکری و تصورسازی کودک نقش اساسی دارند.

- دیگر افراد جامعه، از مردم عامی و عابر، از فروشندگان و مغازه‌داران، از پلیس و مأموران انتظامی و نظامی، از روحانی و مسؤولان اجرایی، و هر کسی که به‌نحوی، ولو برای مدت کوتاهی با کودک در ارتباط است و به او الفتاتی دارد، در ساختن ذهنیت او مؤثرند.

آشنایی با کتاب

نام کتاب: روایت روزگار کودکی

مؤلف: بهرام محمدیان

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: زمستان ۱۳۷۵

ناشر: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان

در مقدمه این کتاب چنین می‌خوانیم:
"خاطرات دوران کودکی و نوجوانی از جمله خاطرات ماندگاری است که بسیاری از ما به‌رغم گذشت زمانی نه چندان کوتاه، آنها را به یاد می‌آوریم و شیرینی و تلخی خاطرات آن دوره را بعد از گذشت ایام، همچنان در کام خود حس می‌کنیم."

نویسنده این کتاب معتقد است که اگر خاطرات دوران کودکی و نوجوانی بخوبی تحلیل شوند و به‌درستی مورد دقت و توجه قرار گیرند، می‌توانند برای نسل آینده پندآموز و شوق‌انگیز و برای بزرگترها راهنما و راهگشا باشند. از این‌رو مطالعه این کتاب را به اولیاء و مربیان دلسوز توصیه می‌کنیم.

تذکرات و پیشنهادها

۱- در روابط خود با کودک و در توصیف او هرگز غلو روا ندارید و او را بیشتر از آنچه که هست نستایید، که ثنای بیش از استحقاق، علاوه بر زیان رسانی به شخصیت کودک، نوعی تملق به حساب می‌آید.

۲- هرگز کودک را تحقیر نکنید و او را پست و ضعیف و نالایق معرفی نکنید. حتی اگر او را در کاری ناتوان می‌بینید، بگذارید خود کودک در عمل به ناتوانی خود پی برد؛ و در آن صورت به جبرانش بپردازید.

۳- در واگذاری مسؤولیت به کودک، راه اجرا و عمل را نیز به او بیاموزید و در تنگناها به کمک او بشتابید.

۴- در اقدام به یک کار و مسؤولیت، دائماً به او روحیه بدهید و حتی به او بفهمانید که تو می‌توانی این کار را انجام دهی و توان و عرضه آن را داری (البته به شرطی که آن کار در حیطه قدرت کودک باشد).